

خواست معلمان پا برجاست!

جنبش های اجتماعی باید سخنگویان خود را از میان خود، خود برگزینند. جنبش های اجتماعی باید برای فردای خود چشم انداز روشنی داشته باشند. در نظام های دیکتاتوری از آنجا که امکان گفت و شنود و انتخاب وجود ندارد و مدیریت یک تشکل به معنای واقعی خود نمی تواند بیانگر و مطیع نظر اکثریت افراد متشکل در آن باشد این خطر بالقوه وجود دارد که در برابر فشار و سرکوب فعالین، حرکت و خواست جمعی افراد برای بدست آوردن حقوق خود به بهای زدوندها در بالا پایمال گردد. پس باید همچنان بر این مسئله پای فشرد که حق تشکل را دولت ها به رسمیت بشناسند و هیچ چماقی بالای سر آن نتواند دامان فعالینش را بگیرد.

این مسئله در ارتباط با مبارزه طولانی فرهنگیان کشور و بویژه معلمان در ایران که با اقدامات جمعی خود در ماه های گذشته نشان داده اند که برای بیرون رفتن از زیر خط فقر حاضرند که هم چنان بر مطالباتشان اصرار ورزند باید مورد توجه قرار گیرد که آنها نه با تطمیع و نه با چماق نیروهای امنیتی و سرکوبگر رژیم یک گام از خواسته های برحق شان عقب نخواهند نشست.

در روز پنجشنبه ۲۷ فروردین ماه امسال، نشست مشترکی از سوی نمایندگان ۲۲ تشکل صنفی فرهنگیان با مسئولان وزارت آموزش و پرورش، وزارت کشور، سازمان مدیریت و برنامه ریزی و وزارت اطلاعات به دعوت وزارت آموزش و پرورش در باشگاه فرهنگیان

برگزار شده است. نکته جالب توجه در این میان حضور نماینده وزارت اطلاعات در رابطه با یک نشست صنفی از سوی فرهنگیان با مسئولان وزارت خانه های مربوطه است. مفاد سه گانه بیانیه ای که بعد از این نشست توسط تشکل های شرکت کننده در فردای آن روز داده شده تعلیق تصمیمات اتخاذ شده در همایش ۲۸ بهمن ماه ۸۲ در یزد تا برگزاری نشست تشکل های صنفی در مرداد ماه ۸۳ در گیلان، به منظور بررسی اقدامات مسئولان مربوطه در پاسخگویی به خواسته های فرهنگیان، حضور یک روزه معلمان در ادارات آموزش و پرورش مناطق ۱۹ گانه تهران، سازمان های آموزش و پرورش مراکز استان و ادارات آموزش و پرورش شهرستان ها در روز ۱۳ اردیبهشت ماه ۸۳ از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر به منظور جذب آرای همکاران فرهنگی برای تصمیم گیری در نشست مرداد ماه و درخواست رفع توقیف از نشریه قلم معلم به عنوان تنها تریبون فرهنگیان کشور را مدنظر قرار داده است.

در ارتباط با بازداشت فعالین تشکل های معلمان نیز حرف همان بود که سال هاست زده می شود: اعلام اعتصاب به صورت علنی یک حرکت سیاسی - امنیتی بوده و خلاف مقررات قانون احزاب است. هرگونه اعتراض غیرمجاز و خارج از ساعاتی که معلمین باید در مدارس باشند تحت پیگرد قرار گرفته و کسانی که مبادرت به چنین حرکت هایی بکنند احضار!!! خواهند شد.

دلایل مسخره ای که تنها برای ریشخند بانیان آن برای هر حرکتی موعظه می شود. قانون احزاب، اعتراض مجاز و از این دست اصطلاحات در واقع به این معناست که شما حقی برای اعتراض ندارید. ما تصمیم می گیریم که شما چکار باید انجام دهید. اگر می خواهید علیه

گرسنگی اعتراض کنید قانون احزاب اسلامی به شما اجازه اعتراض نمی دهد. اگر می خواهید به خواسته هایتان برسید چون مطالباتتان بر علیه منافع ماست پس حق ندارید اعتراض کنید. اعتراض کار ضدانقلاب است. اعتراض مربوط به صهیونیست هاست. اعتراض به تحریک امپریالیست هاست. وگرنه در جامعه اسلامی که کسی نباید به فکر اعتراض بیفتد.

اما با وجود این تهدیدات و دستگیری بسیاری از فعالین جنبش معلمان، مبارزه ادامه دارد.

اعتراضات گسترده نیروهای اجتماعی در سال های اخیر در ایران، چه گروه هایی که در تلاش برای سازمان یابی بودند و چه آن نیروهایی که باپتانسیل میلیونی هنوز در پراکندگی بسر می برند، این آموزش بزرگ را با خود داشته که تازمانی که همبستگی میان این نیروها نشکند مبارزات آنها نخواهد توانست انعکاس واقعی بیابد.

جنبش اعتراضی کارگران، دانشجویان و بویژه معلمان بار دیگر نشان داد که جنبش های اجتماعی در ایران اگر بتوانند صفوف خود را مستقلانه براساس مطالباتشان متحد سازند و در ارتباط با یکدیگر مبارزاتشان را هماهنگ سازند آینده ی درخشانی دارند. تجربه زندگی و مبارزه به فعالین این جنبش ها آموخته است که اقدامات خود را هرچه جمعی تر پیش برده و برتوان جمعی خود بیشتر متکی گردند. این مسئله آنگاه که بپذیریم که نهادهای واقعی برای تامین خواست های توده ای از همین تشکل های مستقل برمی خیزند نه تنها از اهمیت بیشتری برای امروز بلکه برای ساختمان نوین و دموکراتیک فردای جامعه ما ضرورت پیدا می کند.

جامعه ما باید با تشکل یابی مستقل آشنا و آموزش ببیند. نقطه ثقل مدنیت یک جامعه

درگرو چگونه اندیشیدن و عمل کردن فعالان جنبش اجتماعی به این امر مهم و تعیین کننده برای حراست از دموکراسی در جامعه خواهد بود.

جنبش اجتماعی تنها به خاطر مضمون مطالبات صنفی خود خصلتی فراگیر دارد و فارغ از قدرت یابی هر نیروی سیاسی تا رسیدن به خواسته های خود پابرجا خواهند ماند. این جنبش ها به خاطر همین ویژگی باید از پیوستن به قدرت های سیاسی بپرهیزند و فاصله خود را از سیاست های دولتی دور نگاه دارند. تجربه آموخته است که اگر تشکل های توده ای به سیاست های دولتی آلوده شوند در عمل به ارگان هایی تبدیل خواهند شد که به مرور از نیروی اجتماعی خود دور و دورتر خواهند شد. نمونه بارز این جدایی را ما در کشورهای اروپایی در اتحادیه های کارگری و دیگر صنوف شاهدیم که با وجود تحت پوشش داشتن نیروی میلیونی اما در مرحله چانی زنی با دولت های سرمایه داری در بسیاری از مقاطع تعیین کننده عموماً به ارگان های حزبی احزاب در قدرت تبدیل شده اند و به همین خاطر نیز توده ها آنها را به جد نمی گیرند. به همین دلیل تاکید مجدد بر استقلال این نیروها امری بسیار حیاتی برای تداوم حرکت آنها می باشد.

تشکل یابی جنبش های اجتماعی توان ایستادگی در برابر تجاوز نظام های سیاسی به حقوق شهروندی را افزایش داده و ترمزی در برابر سرکوب بالندگی و آگاهی فرد در جامعه خواهد بود. دگرگون سازی ریشه ای تحولات اجتماعی به درجه تشکل یابی و آگاهی جامعه نسبت به خواست های خود ارتباط مستقیم داشته و پایداری برای تحقق این موقعیت وظیفه مقدم در برابر فعالین اجتماعی است.